

برای آتیلا پسیانی که نقش‌های مختلف مثبت و منفی زیادی به یادگار گذاشت اما پشت دوربین نقش بازی نکرد

ضدایران‌دل بازی نکرد



هومن جعفری خبرنگار

ویدئوی منتشرشده تلخ و تامل‌برانگیز از سال ۱۳۷۳. فردوس کاویانی و آتیلا پسیانی ایستاده‌اند کنار هم. فردوس در آستانه ترک میانسالی و آتیلا در آستانه ورود به آن. فردوس مشغول تعریف کردن از آتیلائی خردسال که همراه مادرش جمیله شیخی به تمرین‌های تئاتر می‌آمد و تعریف از اینکه مشخص بود این بچه هنرمند خواهد شد و آتیلا خوشحال و خجالت‌زده از این تعریف گرم و حال خوب کن. این دو، تقریباً دو دهه‌ای با هم اختلاف داشتند اما مرگ‌شان در یک هفته رقم خورد. اول فردوس کاویانی در ۸۲ سالگی و دوم آتیلا پسیانی در ۶۶ سالگی. فاصله مرگ‌شان دو سه روز، نمی‌توانی آن ویدئو را نگاه کنی و بی‌پذیری که این دو قرار است به فاصله دو سه روز دنیا را ترک کنند. منطقی نیست. قابل فهم هم نیست. با حساب و کتاب دنیا هم جور در نمی‌آید اما چه کار می‌شود کرد. دنیا همین‌طوری است. دو آدم، یا ۱۶ سال اختلاف سنی، در فاصله چند روز می‌میرند. مرد مسن‌تر، بازیگر تئاتر بوده و مرد جوان‌تر، تماشاگری خردسال. این دنیا چقدر می‌تواند از این بازی‌ها در آستینش داشته باشد؟

مرد تصویر

تعریف کردن از این هنرمند درگذشته، کار دشواری نیست؛ چه اینکه حسن خلق و شهرت نیک و رفتار حرفه‌ای او قابل انکار نبوده و نیست. با این همه، او را باید مرد تصویر نام داد. او مردی بود که همیشه در دنیای هنرهای نمایشی باید تصویرش را جایی می‌دید. در سینما یا تلویزیون یا تئاتر. همه جا بود و همه جا هم حضور پررنگ داشت. دوستی برای مرگش نوشته بود زیاد بازی کرد اما کیفیت بازی‌اش افت نکرد. حرف غلطی نیست. کمیت کارهای آتیلا پسیانی، فراوان بود. این را می‌توانی با نگاه کردن به فهرست پروپیمان کارهای سینمایی یا تلویزیونی یا تئاتری‌اش متوجه شوی. حداقل در ۴۰ کار تئاتری بازی کرد. تعداد فیلم‌هایش در سینما تا نزدیکی‌های ۸۰ می‌رسد. در تلویزیون هم نزدیک به ۷۰ سریال یا تله فیلم یا تله‌ناتر را بازی کرد اما با این همه کمیت تحسین‌برانگیز، بازی بد یا حتی زیر خط متوسط، از او در خاطره‌ها نمانده. برای پیدا کردن چنین چیزی، باید خیلی ذهنت را بکاوای. در هر جایی کار کرد، از خودش یادگارهای درجه یکی بر جای گذاشت. چه مقابل دوربین در نقش بازیگر چه پشت دوربین در نقش بازیگردان یا انتخاب‌کننده بازیگر یا دستیار کارگردان یا دستیار صحنه و لباس. چندتایی هم در شبکه نمایش خانگی سریال داشت. مرد صحنه بود. هرجا صحنه بود، او هم می‌توانست گوشه‌ای از کار را بگیرد. نقش‌ها را بلد بود مال خود کند. در تئاتر هم همه کار کرد. کارگردانی و بازیگری گوشه‌ای از کارش بود. خاک صحنه خوردن در دنیای نمایشی را دوست داشت.

اولین قاب

برای خیلی‌ها، او بازیگر مجموعه محله بروییا بود اما من نخستین بار او را در کشتی آنجلیکا به یاد دارم. جوان و خوش‌پرور. خیلی بچه بودم و هنوز دنیای داستان‌های سینمایی را نمی‌شناختم و مرگ شخصیت‌های جذاب برایم باورپذیر نبود. مرگ او در اواسط فیلم و سپردن پیکرش به دریا، همراه با اشک‌های مهدی فتاحی و بهت تمام‌نشدنی داریوش ارجمند، شاید از اولین شوک‌های زندگی سینمایی ام بود. بعدها این قاب‌ها بیشتر تکرار شد و هر بار همراه با تعجب یا شگفتی بیشتری. در سریال‌های سینمایی که خوش می‌درخشید. هرچه زمان بیشتری برای اضافه کردن لایه‌های جدید

نگاهی به کتاب «پاییز آمد»

یک عاشقانه جاودانه

انتشارات سوره مهر با آغاز فصل زیبای پاییز در حال برگزاری پویش ترویجی کتاب «پاییز آمد» است. کتابی که یکی از پرفروش‌های چند سال اخیر در حوزه دفاع مقدس بوده و با رویکرد متفاوت گلستان جعفریان (نویسنده)، اثری جذاب تقدیم مخاطب کتابخوان می‌کند. این تقدیر رویکردی را می‌توان انتخاب شیخاعانه جعفریان نام‌گذاری کرد، جایی که تصمیم می‌گیرد روابط عاشقانه فخرالسادات موسوی با همسرش شهید احمد یوسفی را به نمایش بگذارد. محمد صالح سلطانی از فعالان حوزه کتاب یادداشتی درباره کتاب «پاییز آمد» نوشته است که با هم می‌خوانیم.

پاییز آمد یک کتاب خوش‌فرم از آب درآمده. قلم خانم گلستان جعفریان مثل همیشه روان است، قصد خودنمایی و جلوه‌فروشی ادبی ندارد و لذت خواندن خاطرات همسر شهید را چندبرابر می‌کند. لحن روایت یک‌دست است و اتفاقات با روایت خوبی پیش می‌روند. ریتم پاییز آمد با زندگی پرچرب و جوش‌راوی‌اش منطبق است و سرجمع آخرین اثر خانم جعفریان یک اثر استخوان‌دار است. یک کتاب خوب. راوی پاییز آمد یک زن جسور، قدرتمند و البته احساساتی است. زنی که تجربه‌های عمیقش در روزهای نخست انقلاب حتی برای بیشتر پسران نسل‌های بعد از خودش دست‌نیافتنی است. فخرالسادات بانو زنی مستقل، خودساخته و کاملاً اجتماعی است که نه حضور فعالش در جامعه مانع همسرمداری و مادری‌کردنش می‌شود و نه آن‌چه برای خانواده انجام می‌دهد او را از نقش‌آفرینی اجتماعی محروم می‌کند. من متخصص حوزه‌ی زنان نیستم اما به‌نظم سبک زندگی خانم فخرالسادات موسوی شباهت زیادی به آن چیزی دارد که به نام الگوی سوم از سخنان رهبر انقلاب در این حوزه استنباط شده است. یک ستون مهم پاییز آمد خود شهید است. احمد‌آقای یوسفی با معیارهای امروز هم یک حزب‌اللهی روشنفکر به حساب

به کار داشت، کارش خوش‌نقش‌تر می‌شد. در پرده‌نشین، نقش منفی بود اما زمان می‌خواست تا بتوانید نیات واقعی او را درک کنید. در زیر تیغ، درخشید با اینکه نقشش کوتاه بود. او باید خیلی زود، سریال را ترک می‌کرد تا بار شک و گناه روی گردن پرویز پرستویی بیفتد. در همان زمان کوتاه هم کارش را کرد. تصویری که از او داریم یک کارگر کهنه‌کار بود نه آتیلا پسیانی در نقش یک کارگر کهنه‌کار. بلد بود نقش‌ها را لباس کند و به تن بیندازد. بلد بود.

نقش تقی تاکسی‌اش که طلا بود. یک راننده تاکسی آذری‌زبان که مدام به جواد عزتی پرسرش می‌گفت: «شما ناسلامتی معلمی!» پدری سنتی که عادت داشت همه چیز را تملک کند حتی ایده‌های فرزندش را! یک نقش عمومی و عامه‌پسند. تماشایی و خنده‌دریبار. محبوب میلیون‌ها تماشاگر تلویزیونی که می‌خواستند در شب‌های ماه رمضان بعد از افطار، مقابل تلویزیون لم بدهند و بخندند. از همان نقش‌ها و کاراکترها که انگار دیگر نمی‌شود در سریال‌ها شاهدش بود. نقشی که لاکچری نبود و به اصطلاح عرق داشت اما در خاطره‌ها می‌ماند! شمایل پسیانی به‌عنوان یک بازیگر سریال‌های عامه‌پسند، شمایل قابل قبولی بود. مردم با نقشش ارتباط خوبی برقرار کردند. بازی تیمی‌اش هم خوب بود. بلد بود سر فرصت پاس بدهد و پاس بگیرد. در گم‌گشته در دو نقش بازی کرد. یک مرد ثروتمند و یک کلاهبردار که شبیه او بود. کار خوب گرفت و هنوز هم یکی از بالاترین آرای مردمی در سریال‌های مناسبی را دارد. برای این نقش نامزد دریافت جایزه حافظ هم شد.

شوگ دیگری که از او دارم نقش‌های منفرش‌اش بود. پسیانی بلد بود نقش منفی را دربیوردد. در روز شیطان، یک تروریست بود که در ایران مأموریت یک حمله اتمی را داشت. نقشش در فیلم در کمال خونسردی هم یک شوگ دیگر بود. یک موفقیت دیگر برای او در ایفای نقش‌های منفی. در آب و آتش جیرانی، بازی در نقش منفی را

طرح: ارش فرحی/فرهنگیان

یک پله بالاتر برد. بازی در نقشی بسیار پرحرف و حدیث. مردی که مالک زنان خیابانی است و از آنها بهره می‌برد. چهره دوست‌داشتنی او در این فیلم، در نقشی چنین خشن و منفی، کاملاً در خاطره‌ها می‌ماند. یکی از شاه‌نقش‌های زندگی‌اش.

و اینها همه نقش‌های درخشان او نیست که هیچ، حتی گوشه‌ای از کارهای خویش نیز به حساب نمی‌آید. در سینما خوب بود. در خاکستر سبز حاتم‌کیا بسیار به چشم آمد. در مسافران بهرام بیضایی، نقش پلیسی را داشت که در ثبت وقایع بسیار ماهرانه کار می‌کرد. از پس ارائه این نقش کلیدی به خوبی برآمد. در دوزن و نسل سوخته هم بسیار خوب دیده شد. می‌شود این فهرست را تا سطرها و پاراگراف‌ها ادامه داد اما چیزی به این حقیقت اضافه نمی‌شود که او، مرد تصویر بود. می‌دانست چگونه باید دیده شود. حالا ما در دنیایی هستیم که او دیگر در آن نیست. جایش هست که صدایش کنیم و برسیم؛ «از شما که معلم بودی، بعید نبود آقای تقی تاکسی؟»

خداحافظ ای مرد نقش‌های رنگی

مریم فضائی خبرنگار

روز گذشته خبری شوک‌کننده از مرگ نابهنگام بازیگر نام‌آشنای سینما و تلویزیون منتشر شد. آتیلا پسیانی در ۶۶ سالگی و بعد از یک دوره بیماری درگذشت. پسیانی فرزند جمیله شیخی بازیگر فقید سینماست که ظاهراً همین نسبت خانوادگی از همان کودکی پای او را به صحنه تئاتر باز کرد. پسیانی درباره ورودش به دنیای بازیگری با عبارت تصادف یاد کرده و چندسال پیش در مصاحبه‌اش در برنامه «دوره‌می» گفته بود: «۱۰ ساله بودم که با مادرم سر تمرین تئاتر مرحوم رزکن‌الدین خسروی که نمایش «حکومت زمان خان» را کار می‌کردند، رفتیم. آن روز پسری که همسن‌وسال خودم بود و در آن تئاتر کار می‌کرد، سرما خورده بود و من به جایش بازی کردم.» پسیانی در همان سن کم، اجراهای کوچکی داشت و بعدها در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران در رشته کارگردانی و بازیگری تئاتر مشغول به تحصیل شد. اولین کار تصویری آتیلا پسیانی به سال ۱۳۵۶ و در برنامه تلویزیونی «لحظه» برمی‌گردد. او در کارنامه‌ی هنری‌اش بیش از ۶۰ اثر تلویزیونی دارد، ازجمله آثاری که در برخی از آنها نقش‌هایی بسیار کوتاه داشته تا آثاری که نقش‌های اصلی را ایفا کرده است، اما هر آنچه او بازی کرده، نشان از توانایی‌اش در ایفای نقش‌های متنوع است. مخاطب از او در شخصیت‌های طنز خاطره دارد تا نقش‌های جدی. حضور و شهرتش در تلویزیون بعد از انقلاب با برنامه ویژه کودکان به نام «محله بروییا» بود؛ برنامه‌ای که فردوس کاویانی، اکبر عبدی، حمید جبلی و هنرمندان مشهور این روزها در آن ایفای نقش کرده‌اند. اما یکی از سریال‌های تلویزیونی که حدود ۱۰ سال از آن می‌گذرد و کاراکتر متفاوتش در ذهن مخاطبان مانده، داوود سریال «برده‌نشین» است. داوود مردی بازاری است ولی آرزوهای دور و درازی دارد که در پوشش یک مرد دیندار، کارهای خلاف انجام بدهد. یکی از سریال‌هایی که پسیانی نقشی کوتاه داشته اما در آن خوش درخشیده، سریال «برف بی‌صدا می‌بارد» است. پسیانی فقط در چند قسمت این مجموعه تلویزیونی، به‌عنوان یکی از درجه‌داران پیش از انقلاب که حالا از خارج برگشته تا سراغ پرسرش برود، بازی کرده بود. تقی تاکسی «چاره‌یواری» یکی دیگر از نقش‌های متفاوت تلویزیونی او بود که فضایی طنز داشت. در برنامه تلویزیونی «خندوانه»، آتیلا پسیانی همراه با گوهر خیراندیش و کمال تبریزی، دوری بخش خندانده‌شو را برعهده داشتند و این کار در کارنامه هنری‌اش جایی متفاوت داشت.

او در آثار سینمایی هم به‌موازات تلویزیون فعالیت داشت؛ در سال ۱۳۶۲ وارد سینما شد و اولین فیلم سینمایی‌اش بی‌اسم، «مرگ سفید» کاری از حسین زندباف را بازی کرد و در بیش از ۷۰ فیلم سینمایی نقش‌های کوتاه و بلند بازی کرد. هرچه عمر حرفه‌ای پسیانی پیش می‌رفت، اعتماد فیلمسازان برای واگذاری نقش‌های سخت به او بیشتر می‌شد. یکی از کاراکترهایی که کمتر در سینمای بعد از انقلاب دیده بودیم، ایفای نقش منفی متفاوت در فیلم «آب و آتش» به کارگردانی فریدون جیرانی است. وی برای ایفای این نقش برنده تندیس زرین بهترین بازیگر نقش مکمل مرد در دوره پنجم جشن خانه سینما شد. از دیگر کارهای این بازیگر می‌توان به فیلم‌های «کشتی آنجلیکا»، «دو فیلم با یک بلیت»، «خاکستر سبز»، «هیوا»، «پل چوبی»، «سپانور»، «نسل سوخته» و «دو زن» اشاره کرد. از نقش‌های مشهور اخیرش در سریال‌های شبکه نمایش خانگی شخصیت کثرتی در سریال «بی‌گناه» بود؛ کاراکتری پیچیده و درعین حال یکی از آخرین نقش‌منفی‌هایی که او بازی کرد.

توسط کمیته فرهنگ و تمدن اسلام و ایران صورت گرفت

تقدیر از اقدام بازگشت الواح هخامنشی از آمریکا به ایران

سی و نهمین جلسه کمیته فرهنگ و تمدن اسلام و ایران شورای عالی انقلاب فرهنگی به ریاست دکتر مخبر دزفولی قائم مقام کمیته و با محوریت برگزاری کنگره بین‌المللی چندی شاپورو با حضور مسئولان دولتی و فرهنگی شهرستان دزفول و دیگر مسئولان برگزار شد و در این جلسه اعضای کمیته از دست اندرکاران و مجریان اقدام بازگشت الواح هخامنشی از آمریکا به ایران تقدیر و تشکر کردند.

به گزارش مرکز رسانه و روابط عمومی شورای عالی انقلاب فرهنگی، در ابتدای جلسه دکتر مخبر دزفولی ضمن خوشامدگویی به مسئولان شهرستان دزفول تشکیل این جلسه را با توجه بر تمرکز بر موضوع هماهنگی جهت برگزاری کنگره چندی شاپورو به اهمیت شهرستان دزفول با توجه به ظرفیت‌های تاریخی و تمدنی این شهر حائز اهمیت شمرد و تاکید کرد: این شهر قابلیت این را دارد که به قطب گردشگری و فرهنگی کشور تبدیل شود و ابراز کرد کمیته فرهنگ و تمدن آمادگی لازم را برای احیاء موراثت فرهنگ و تمدنی در این شهر از طریق ارائه مشاوره‌های تخصصی در برگزاری چهارمین کنگره بین‌المللی چندی شاپورو و احداث باغ فرهنگ ملی در شهرستان دزفول اعلام می‌دارد و از هیچ کمکی در این رابطه دریغ نخواهد کرد.

دکتر نوید ادهم دبیر کمیته فرهنگ و تمدن در خصوص کنگره بر همراهی مسئولان شهری در برگزاری هر چه بهتر این همایش تاکید کرد و گفت مشارکت مسئولان شهری در معرفی هر چه قوی‌تر و بهتر برگزاری کنگره باعث می‌شود تا اهمیت و تعلق موضوع برای مردم بیشتر گردد.

فرماندار ویژه دزفول نیز از آمادگی تمام ظرفیت‌های شهرستان دزفول برای هرچه بهتر برگزار شدن این کنگره خبر داد. در این جلسه مسئولین شهرستان دزفول به ارائه گزارشی از وضعیت فرهنگی و تمدنی و مراکز فرهنگی در این شهرستان و اهمیت رسیدگی به این امکان پرداختند

